

## از فر پادشاهی تا سرمایه سیاسی

امیر فیض- حقوقدان

مناسبت این تحریر ورود «سرمایه سیاسی» به ادبیات اعلیحضرت است، که سابقه ای بسیار کوتاه دارد و قبلاً بجای سرمایه سیاسی عبارت (سرمایه ملی) بکار میرفت.

تصور میکنم جایگزینی سرمایه سیاسی بجای سرمایه ملی ممکن است به این دلیل باشد، همانطور که از اسم سرمای ملی برمیآید به سرمایه ای اطلاق میشود که متعلق به ملت باشد.

برخی از سرمایه ملی بنام سرمایه اجتماعی و یا ثروت ملی یاد کرده اند زیرا سرمایه اجتماعی و ملی را شامل چیزهایی میدانند که زیربنای توسعه فرهنگی و اقتصادی و سیاسی یک کشور را ممکن میسازد، جامعه شناسان عقیده دارند که از طریق این سرمایه است که اعتماد، اطمینان، هماهنگی، همکاری، علاقه به وطن و رفاه و رستگاری بوجود میآید و نقصان آن سبب تیره گی، ازدیاد جرایم، بی اعتقادی و یاس و ناامیدی و از همه مهمتری علائقی به وطن راسبب میشود.

بانک جهانی در کتابچه معرفی بانک از سرمایه اجتماعی بنام «ثروت نامرئی» یاد کرده است.

### نتیجه گیری

از توضیحاتی که متوجه سرمایه ملی و یا سرمایه اجتماعی شد می بینیم که دشوار است که اعلیحضرت در مقام یک شهروند دارای سرمایه ملی شناخته شود.

اسناد مبارزه نشان میدهد که تعلق سرمای ملی به رضاپهلوی از ابتکارات! آقای اسماعیل نوری علا است و اعلیحضرت هم در چندین مصاحبه اعلام فرمودند که حاضرند سرمایه ملی خودشان را در راه آزادی ایران صرف کنند.

آقای نوری علا برای اولین بار «سرمایه ملی» را در مقاله ای بکار برد که گفت رضاپهلوی باید از سرمایه ملی اش استفاده کند و بایجاد همبستگی ملی محترمانه کنارگیری نماید.

### سرمایه سیاسی چیست

سرمایه نوعی برتری مادی و یا معنوی است که صاحب آنرا از دیگران متمایز میسازد.

بنابراین سرمایه سیاسی میشود؛ توانائی و استعداد و امتیازی که شخصی از نظر سیاسی بر دیگران برتر شناخته میشود.

نکته مهم در تعریف بالا واژه سیاسی است، سیاسی بودن به معنای فعال بودن برای کسب قدرت است.

ماکس وبرو، جامعه شناس آلمانی تعریف جامعی از سیاست و سیاسی بودن دارد که برای بسط این تحریر به آن رجوع میشود.

اومیگوید «سیاست حرفه و تلاشی است برای مشارکت در کسب قدرت و سعی در اعمال نفوذ برای اختصاص دادن قدرت به خود در هر رده ای از تشکیلات اعم از گروه ها و یادولتها. بنابراین هر کس

بہرانگیزہ ای چہ کسب مال وجہ وجاہت ویامقام بہر اقدامی برای مشارکت در قدرت دست بزند عمل سیاسی اتخاذ کردہ است۔

جامعہ شناس دیگری گفتہ است؛ <آنچہ بہ دولت مربوط میشود یک امر سیاسی است۔>

با توجہ بہ تعریف ماکس وبرو، میبینیم کہ سرمایہ داران سیاسی لاتعد ولاتحصی ہستند از باب نمونہ- مصباح یزدی <سرمایہ سیاسی است۔> (عروج وافول سرمایہ سیاسی مصباح یزدی) - محسن رضانی <روز قدس بعنوان یک سرمایہ ملی باید حفظ شود۔> ہاشمی رفسنجانی <عظیمترین مخزن اسرار الہی وبزرگترین سرمایہ اخلاقی وسیاسی واجتماعی کہ مبنای بشریت است رادر مکتب اہل بیت داریم ودرواقع چیزی غیر از این مکتب در عالم نمیشناسیم۔> - <زندانیان سیاسی قہرمانان ملی ماہستند۔>

ناطق نوری در شہرستان محمود آباد ونور بنام سرمایہ ملی نامیدہ میشود - موسوی وکروبی سرمایہ های سیاسی معرفی شدہ اند - شیخ فضل اللہ نوری ومدرس ہم بہمچنین۔

از موارد بالا این دریافت حاصل است کہ اشخاص بہ معنای سرمایہ سیاسی گرفتہ شدہ اند ودر کلامی دیگر سرمایہ سیاسی بہ معنای شخص معین ظاہر شدہ است نہ سرمایہ ای کہ متعلق بہ شخص باشد زیرا در حالت دوم سرمایہ قابل خرج کردن است بدون اینکہ صاحب سرمایہ دخالت کند ولی در حالت اول سرمایہ منفک از صاحب سرمایہ نیست۔

دیدگاہ اعلیحضرت نسبت بہ سرمایہ سیاسی کہ آنرا از آن خود میدانند متوجہ حالت دوم است کہ میفرمایند۔

<من دارای سرمایہ سیاسی ہستم واز آن برای اتحاد مخالفان رژیم بہرہ خواہم گرفت۔> یعنی سرمایہ سیاسی را امتیازی میدانند کہ بران استیلا دارند وبہ عبارت دیگر بدون اینکہ خودشان در مجرای کار سیاسی قرار گیرند (تعریف ماکس وبرو) سرمایہ سیاسی شان را بہ مصرف اتحاد گروہا می‌رسانند۔

بنابراین اعلیحضرت سرمایہ سیاسی خودشان را حق میدانند کہ بہت مصرف آنرا ہم خودشان تعیین خواهند کرد۔

ہمینکہ سرمایہ سیاسی حق شناختہ شدہ پای شناخت و ارزیابی ماہیت حق و کیفیت تحصیل آنہم پیش خواہد آمد زیرا حق از طریق ماہیت، و کیفیت قانونی تحصیل آن، حق شناختہ میشود۔

لہذا، سرمایہ سیاسی بہ معنای حق، شامل کنش ها و واکنش های سیاسی متعددی میگردد کہ در سطحی وسیع در میان رہبران سیاسی گرفتہ تا فعالین سیاسی کوچک جریان دارد و ہر کس بقدر ظرفیت و فعالیت خود از سرمایہ سیاسی نصیبی میبرد۔

### آسیب پذیری سرمایہ سیاسی

سرمایہ سیاسی در مرحلہ اول، بازیافت رہبران سیاسی و در مرحلہ دوام بازیافت ہمہ کسانی است کہ کم وبیش بہ فعالیت های سیاسی مشغولند کہ میتوان از آنها بہ نام فعالین سیاسی نامبرد۔

کسانی کہ بہ خواست تحصیل قدرت ویامشارکت در قدرت فعالیت سیاسی میکنند و در زمرہ رہبران سیاسی شناختہ میشوند دارای کم وبیش سرمایہ سیاسی ہستند، این سرمایہ های سیاسی از آنجا

کہ اکتسابی ہستند، بسیار ہم آسیب پذیر و شکنندہ میباشند؛ در حد یک بی احتیاطی در گفتار و یاد عمل تمام سرمایہ سیاسی آن فرد، فنا میگردد، درست مانند سرمایہ یک تاجر کہ در اثر بی احتیاطی و رشکست میشود و از سرمایہ مادی او خلع ید میگردد.

یکی از نخست وزیران ایتالیا در این مورد سخنی مقبول همگان دارد کہ میگوید <شخص سیاسی کہ خلافی مرتکب شد باید کنار گذاشته شود> یعنی سرمایہ سیاسی او بھیج تبدیل شدہ است.

توماس فریدن در نیویورک تایمز نوشت؛ <اروپائیان بوش را بمناسبت تناقض گویی مسخرہ میکنند>

یعنی تناقض گویی سبب سقوط سرمایہ سیاسی میگردد.

### ارز نابی سرمایہ سیاسی اعلیحضرت

همانطور کہ عرض شد ہر شخصی کہ فعالیت سیاسی میکند دارای سرمایہ سیاسی ہم میشود کہ گاہ منفی و گاہ مثبت است.

سرمایہ سیاسی مثبت، تحصیل فرایند سیاسی بر طبق قانون اساسی کشور است و ہمینکہ فعالیت سیاسی از چارجوب قانون و اصول خارج شد، سرمایہ سیاسی جنبہ منفی پیدا میکند و جای سرمایہ سیاسی مثبت را ہرج و مرج فکری و نظری، تشتت عقیدہ و نظر، تناقضات، تناسخات در سخن و عمل میگیرد و سرمایہ سیاسی مثبت کہ مایہ استواری شخصیت است را تبدیل بہ خفت و اتهامات و امثال آنها میسازد.

در کمال تاسف سرمایہ سیاسی مورد نظر اعلیحضرت از مقام استواری و متکی بہ قانون بہ مسیر منفی افتادہ است و در همان مسیر انحرافی و نامقبول حرکت دارد.

### روغن ریختہ خرج جواغ مسحد

اعلیحضرت اظهار تمایل نزدیک بہ اصرار دارند کہ سرمایہ سیاسی خودشان را صرف نجات کشور کنند. کدام سرمایہ سیاسی؟ سرمایہ سیاسی منفی کہ مجموعہ از بی اعتباری ها و قول و قرارهای فراموش شدہ و عدول از قانون اساسی است، چہ ارزشی دارد کہ صرف مبارزہ بشود؟ اگر ارزشی داشت کہ در بیست و سی سال گذشتہ بہ نتیجہ ای رسیدہ بود.

### این سخن از اعلیحضرت است کہ:

<وظیفہ من و وظیفہ ہر ایرانی این است کہ از قانون اساسی اطاعت کند ولی من بعنوان پادشاہ قانونی نقش مهمتری دارم کہ آن دفاع از آن قانون است> (اسفند سال ۶۲)

آیا امروز ہم آن سرمایہ سیاسی مثبت وجود دارد و یا در فقرا ہم اثری از آن دیدہ نمیشود؟

### تفسیر نامطلوب

میتوان گفت کہ ارتباطات اجتماعی داخلی و خارجی اعلیحضرت کہ بارزہ ای بسیار مهم است و اعلیحضرت از آن بہرہ کافی دارند بہ نادرستی بہ معنای سرمایہ سیاسی گرفته شدہ است

در حالیکه چنین نیست و اعلیحضرت در عین اینکه سرمایه سیاسی مثبتی ندارند و خود ایشان هم بارها فرموده اند که «انسان شرم دارد از اینکه کاری برای نجات کشورش نکرده است» بهتر است عین عبارت ایشان که بسیار گیرا و منصفانه است به اینجا آورده شود؛

«اصلاً بفر خود من نرسیده. اصلاً در یک چنین موقعی آب خوش از گلوئی آدم پائین نمی‌رود. اصلاً آدم شرم دارد که بتواند سر بلند راه برود در حالیکه میدانند وجدانا در راه مملکتش هیچ کاری نکرده است (مصاحبه صدای آمریکا فروردین سال ۶۵)

و اشنگتن پست نوشت؛ «رضاپهلوی ۲۰ سال است مردم را به اتحاد دعوت میکند و موفقیتی نداشته است»، معهذاً ایشان واجد پایگاه اجتماعی و هویتی هستند که جنبه اکتسابی ندارد و ناشی از محبوبیت عمومی، گرایشهای ارثی، توجه عمومی به حال مردم، تقرب و احترام به باورهای عمومی مردم، بیعت های عام، که لازمه وجودی همه آنها فر ایزدی است که به شخص ایشان تفویض شده است.

این نوع پایگاه اجتماعی هیچ ارتباطی به سرمایه سیاسی ندارد و بالطبع از آسیب پذیری هم در حد زیادی مصونیت دارد، چنانکه پادشاهان از چنان آسیب پذیری ها مصون بوده اند، و عدم توجه مسئولیت به پادشاه در متمم قانون اساسی هم بر عایت همین اصل است.

این نکته شنیدنی است که «بنابر گزارشات منتشره پس از ۵۰ سال جمع آوری اطلاعات، روانشناسان به این نتیجه رسیده اند که ویژگی رهبری ذاتی و ژنتیکی است و آموختن آن ممکن نیست»

➤ و این همان است که در فلسفه ایرانی و زرتشت بنام فر ایزدی معروف است.

باری اعلیحضرت اگر سرمایه سیاسی ندارند واجد این پایگاه اجتماعی تاریخی و هویتی هستند که با آنکه خودشان تمایلی از استفاده از آن ندارند، از آنجا که تحصیل این پایگاه یک امر طبیعی و هویتی است بطور طبیعی و علیرغم خواست خودشان و حتی در حال بیزاری در آن مسیر قرار گرفته اند.

گرایشهای اجتماعی به اعلیحضرت، ارتباطات سیاسی با خارجیان و برعکس که اعلیحضرت از آن بنام سرمایه سیاسی یاد می‌فرمایند همه و همه بازده پایگاه اجتماعی ایشان است که شخص ایشان در بوجود آوردن آن پایگاه سهمی نداشته اند.

شخص اعلیحضرت هم در سالهایی که به بیراهه نرفته بودند حقیقت بالا راتانید فرموده اند.

«آنچیزی که به من درجه حمایت و پشتیبانی و باورمداری ایرانیان رامیدهد بر اساس آنچه که من انجام داده ام نیست بلکه در حقیقت به سبب کارهایی است که پیشینیان من انجام داده اند میباشد» (سال ۶۴)